

پاییز دختر است

نویسنده:

محمدرضا کیهانی



موسسه انتشاراتی آفتاب گیتی



سرشناسه	گیهانی، حمیدرضا، ۱۳۶۴-
عنوان و نام پدیدآور	پاییز دختریت/ حمیدرضا گیهانی؛ ویرایش شورای بررسی انتشارات آفتاب گیتی
مشخصات نشر	تهران: آفتاب گیتی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	۸۵ ص: ۲۱×۱۴ س م
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۲۴۵-۰۱۰-۶ ریا ۱۸۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع	th century - Persian poetry --
شماره افزوده	انتشارات آفتاب گیتی
رده بندی کنگره	۲۰۱۲/۸
رده بندی دیویی	۶۲۱/۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۰۱۳۵

موسسه انتشاراتی آفتاب گیتی

عنوان: پاییز دختریت

نویسنده: حمید رضا گیهانی

ویرایش: شورای بررسی موسسه انتشاراتی آفتاب گیتی

نشر و پخش: انتشارات آفتاب گیتی

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: پاسارگاد

طراح جلد: نوژن گرافیک

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۲۴۵-۰۱۰-۶

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است.

پیشگفتار

بی شک در وجود همه ی ما احساساتی جاری ست و گاهی سخت می شود آنها را بیان کنیم، من تمام آن چرا که در دلم می گذرد و در دنیای واقعی نمی توانم بر لب باورم و بازگو کنم را ناگزیر به شکل شعر در می آورم و می نویسم؛ فقط کافیست که چشم هایتان را ببندید و خودتان را در خیابانی پر از برگ های خشک که صدای خش خش برگ ها بر زیر گام هایتان می آید تصور کنید با شروع باران روی آب ها و خاک، بوی نم باران از زمین بر می خیزد. قطعا متولدین پاییز غریب دلت می کنند چه می گویم و حتما چند مرتبه ای از این کوچه ها و خیابان ها گذر کرده اند.

باید اذعان داشت که این حس و آوازه برای من با دوری از فصل پاییز چندین برابر شد و در حقیقت این احساس با بودن در یکی از استوایی ترین مناطق این کره ی خاکی پدیدار آمد، شاید عجیب باشد اما اولین جرقه ی این اشعار در لحظه ای متولد شد که با دیدن خیابانی از برگ های نگارنگ و فوق العاده زیبا به همت غریب آشنایی در آنسوی آب ها در کسوری داشته که با من تماس ویدئویی گرفته بود و از خیابان شهری که در آن زندگی می کرد تصویری نشانم داد که من تا به آن زمان این چنین رنگ هایی از برگ ها در خیابان پاییزی ندیده بودم.

روزها به جای صبحانه، ناهار و شام شعر نوش کرده ام و ماه ها را به سوقی آمدن پاییز صبر کرده ام. وقت هایی هست که دل کردن ها را صبر می کنی و نوشتن را از سر می گیری آن موقع هست که تو می مانی و نوک انگشتانت که با چشمان بسته هم تو را به جایی که می خواهی می رسانند. همه ی واژه ها

برای تو به خط می شوند و به دیدار چشمانِ معشوق به روی کاغذ نقش می
بندند. بغض اگر امانتان داد و آفریدگار شعری شدید، اول آن را برای شعمدانی
کنار حوض بخوانید؛ شعمدانی ها عاشق تر از آنچه که می پندارید زندگی می
کنند. چشمان پر مهتران را برهم بزنید و مهتران را نثارم کنید. /ک

حمیدرضا کیهانی

(مهرویا)

فروردین ۹۸